

محسن ابراهیمی

ستم ملی در آذربایجان و راه حل آن!

این مطلب بر اساس سخنرانی در يك جلسه پالتاکی، که بتاريخ ۱۹ ژانویه برگزار شد، تنظیم شده است که قسمت اول آنرا در این شماره نشریه سهند ملاحظه میکنید

منظور از ناسیونالیسم چیست؟

اجازه بدهید در همین اول یک توضیح کوتاه در باره اینکه چه چیزی ناسیونالیسم نیست و منظور اصلی ما از ناسیونالیسم و جنبش ناسیونالیستی چیست ارائه کنم. وقتی از ناسیونالیسم صحبت میکنیم منظورمان ابا احساس تعلق عاطفی به گذشته ها و خاطرات و شهر و کوچه و محل زندگی و غیره نیست. بشر فقط موجود زنده ای که نفس میکشد و میخورد و میاشامد تا خود را به طور فیزیکی زنده نگه دارد نیست. بشر در عین حال امیدها و آرزوها و عواطف و احساسات و خاطرات است. خاطراتی که لحظه به لحظه اش در مکان معینی و در زمان معینی و برای افراد معینی شکل گرفته است و طبعاً آن افراد به آن مکان و زمان احساس تعلق خاصی میکنند. این طبیعی ترین انتظار است که میلیونها انسانی که از محل تولد و بزرگ شدنشان دور شده اند دلشان به مدرسه و محله و کوچه و باغچه و خیابانی که در آن لحظات تلخ و شیرین زندگیشان را زندگی کرده اند تنگ شود. اینها همه علائق انسانی هستند.

ناسیونالیسم اما هیچ ربطی به این علائق و عواطف انسانی ندارد. تنها رابطه اش با این تمایلات

۲

سهند مطلق

رنسانس فرهنگی و انقلاب جنسی در ایران

تاریخ را همیشه آیندگان نوشتند. ولی باتوجه به رخداد های امروز شاید بتوان بخشی از تاریخی را که هنوز نوشته نشده را حدس زد. البته نه حدسی بر اساس شانس و اقبال، بلکه با توجه به تحولات اخیر در بین جوانان و زنان جامعه ایران میتوان به نتیجه ای قطعی رسید، بدون شک تاریخ نویسان از نسل امروز به عنوان مجریان یک رنسانس در ایران و یا بدعت گذاران انقلاب جنسی یاد خواهند کرد. نسلی که در حال شکستن و از بین بردن تمامی مناسبات سنتی و مذهبی و تبعیض آمیز است، نسلی که با چنگ و دندان در حال مبارزه است و چون پیکر تراشی در حال تراشیدن پیکری جدید، زیبا و مدرن است و میخواهد مناسبات و قوانین خود را جایگزین تمامیت مناسبات و قوانین نسلهای پیش از خود کند.

بحث هایی را که در ادامه باز خواهیم کرد در رابطه با بخش اکثریت جامعه ایران نیست بلکه در باب نسل جوان و زنان پیشرو و رادیکال جامعه است که بیشترین تاثیر را در مناسبات اجتماعی و فرهنگی و بالطبع سیاسی جامعه اعمال کرده و خواهند کرد.

سنت شکنی در مناسبات روزمره، رها شدن از قید و بندهای مذهبی و تغییرات جدی در نوع سلاطین بزرگترین و عمیق ترین شکاف ها را بین نسل امروز و نسل پیش از خود باعث شده و این روند چنان شدتی گرفته که بخشی از نسل گذشته را نیز

۳

محمد شکوهی

مسئول این جنایت جمهوری اسلامی است!

در جریان آتش سوزی روز یکشنبه ۲۹ دی ماه در یک واحد تولید پوشاک در تهران، دو زن کارگر به دلیل



عدم واکنش به موقع آتش نشانی و نیروهای امدادی و نبود تجهیزات ویژه نجات جان باختند. برخی از شاهدان عینی و همکاران دو زن کارگر جانتابخته در تائید کوتاهی آتش نشانی میگویند: شیرین فروتنی ۴۴ ساله و آذر حق نظری ۶۰ ساله به سمت پنجره دویدند و تقاضای کمک کردند. ابتدا یک نیسان به محل حادثه رسید که هیچ امکاناتی نداشت، وقتی خانم حق نظری از پنجره آویزان شد آنقدر فریاد زدیم که برایمان یک تشک یا پتو بگذارند تا بپریم ولی

۵

دومین شماره سهند را پیش رو دارید. در این شماره علاوه بر اینکه مسائلی چون نا امنی در محیطهای کار، تحولات فرهنگی جاری در ایران، ستم ملی و ناسیونالیسم قومی مورد بحث قرار گرفته اند، بخشی را هم اختصاص داده یم به نظرات بینندگان برنامه های ترکی تلویزیون کانال جدید.

امید ما بر این است که نکات طرح شده در این نوشته ها مورد توجه شما خوانندگان این نشریه باشد. شاید برخی نکات مطرح شده در رابطه با ناسیونالیسم، ستم ملی و راه حل آن، یا مسئله رنسانس فرهنگی بحثهایی را در بین شما دامن بزند. ممکن است برخی از خوانندگان با برخی جنبه ها احساس همراهی نکنند و نظر متفاوتی داشته باشند. در این صورت ما خوشحال خواهیم بود که نظرات شما را بدانیم تا بتوانیم جنبه های متفاوتی را در این زمینه ها مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

در محلهای کارتان چه میگذرد؟ با مشکلات گرانی، درآمد های پائین و هزینه های سنگین چگونه گزران میکنید. در مدارس و دانشگاه ها و سایر محیط های آموزشی چه میگذرد. دوندگی های زیاد برای پیدا کردن یگ کار مناسب چه تأثیراتی بر افکار و احساساتتان میگذارد. در مناسبات خانوادگی و مناسباتان با همسایگانان با چه مشکلاتی روبرو میشوید. در محلهای کارتان، در محیطهای تحصیلتان و در محیطهای زندگی روزانه تان چه نوع نهاد، تشکل و یا امکاناتی برای همفکری و هم نظری و ایجاد اتحاد برای حل مسائل گریبانگیرتان دارید، و یا چه نوع نهادها و تشکلاتی را پیشنهاد میکنید. در این زمینه ها نظرات و تجربیات تان را برای درج در این نشریه و از این طریق، برای ایجاد همفکری بین خود بنویسید.

ستم ملی و ...

۱

عاطفی انسانی این است که از آنها به عنوان ابزار شکل دادن افکار و تمایلات و خرافات غیر انسانی استفاده میکند. از علایق انسانی استفاده غیر انسانی میکند. از آنها استفاده سیاسی میکند. آن

روحیات انسانی را به نفرت علیه انسانهای دیگر تبدیل میکند. میان انسانها یا کشورها و محلهای زندگی مختلف جدایی و کینه و نفرت و خصومت میاندازد. سعی میکند با اتکا به این عواطف درونی جنبشی بسازد که حتی به قیمت زیر پا له کردن این علایق و عواطف انسانی اهداف سیاسی خود را پیش ببرد.

بنا بر این توضیح مقدماتی سؤال این است که پس ناسیونالیسم عموماً چه جنبشی است و امروز جنبش ناسیونالیستی چه مشخصاتی دارد و به چه اهدافی خدمت میکند؟

ناسیونالیسم ایدئولوژی یا جنبشی برای سازماندهی قدرت طبقاتی سرمایه به شکلی است که قدرت سیاسی طبقه سرمایه دار، قدرت سیاسی همه آحاد ملت تلقی شود. قدرت ملی تلقی شود. به صورت قدرت همگانی ظاهر شود.

به طور مشخص ناسیونالیسم ایدئولوژی جنبشی است که در آغاز شکل گیری سرمایه داری عروج کرد. جنبشی که تمام کارش این بود که طبقه سرمایه دار نوپا را صاحب دولت و کشور کند. کل کشور را چه در عرصه اقتصاد و چه در عرصه سیاست یکدست کند و یک جغرافیای سیاسی واحد با قوانین واحد و ساختار سیاسی واحد و اتوریته سیاسی واحد و مناسب برای اقتصاد سرمایه داری فراهم کند. ناسیونالیسم جنبش دولت-ملت درست کردن برای طبقه سرمایه دار در آغاز شکل گیری نظام سرمایه داری بود.

اما این جنبش در طول زمان تحول پیدا کرده و محتواهای تازه بخود گرفته و وظایف تازه ای را پیش پای خود قرار داده است. برای مثال، در دوره طولانی قرن بیستم، ناسیونالیسم جنبشی برای رهایی از سلطه استعمار و امپریالیسم بود. ابزار سیاسی بورژوازی بومی برای استقرار منافع اقتصادی در جغرافیای سیاسی خاصی بود. آفریقا و آسیا در دهه های میانی قرن بیستم پر از چنین جنبشهایی است.

وقتی امروز از ناسیونالیسم صحبت میکنیم منظورمان هیچکدام از این پدیده ها نیست. ما از جنبشی صحبت میکنیم که با پایان جنگ سرد و با فروپاشی بلوک شرق شکل میگیرد. حالا که سرمایه داری دولتی بلوک شرق فروپاشیده است، حالا که در متن در هم ریختگی کامل اقتصادی و سیاسی جامعه، سرمایه داری بازار آزاد پیروز میدان جدیدی برای چپاول طبقه کارگر فراهم کرده است، بخشهای مختلف بورژوازی منطقه به فکر سازمان دادن مرزهای جغرافیایی جدید افتادند

تا "ملت خود" را صاحب کشور کنند و بساط چپاول اقتصادی در میهن مستقل جدید راه بیندازند. ناسیونالیسم قومی ایدئولوژی دولت سازی این بورژواها بود. در چنین شرایطی بود که محققین و اساتید و مورخین دست به کار شدند و انبوهی از اسناد و مدارک در باره تاریخ و فرهنگ و قدمت و اهمیت و اصالت و قهرمانان سرزمین قوم خود بیرون کشیدند؛ ادبا و شعرا و آهنگسازان هم برای ملت برتر خود حماسه ها ساختند؛ سیاستمداران ناسیونالیست فاسد هم به آتش نفرت دامن زدند و باندهای جنایت تشکیل دادند و قتل و کشتار راه انداختند و تخم کینه و نفرت کاشتند و در یوگسلاوی یعنی اولین آزمایشگاه خونین ناسیونالیسم قومی در این دوره، زندگی مردمی را که سالهای سال در صلح باهم زندگی میکردند به آتش و خون کشید.

ناسیونالیسم در ایران، دوره دولت - ملت سازی را در جریان سقوط سلسله قاجار و توسط رضا شاه از سرگذرانده است. وقتی از ناسیونالیسم قومی در ایران امروز - از جمله ناسیونالیسم ترک - صحبت میکنیم منظورمان یک چنین پدیده ای است که در یوگسلاوی راه افتاد. صحبت از جنبشی است که اگر چه در اپوزیسیون است اما به اندازه جنبش اسلامی در مقابل سازمان دادن یک جامعه انسانی است؛ در مقابل جامعه ای است که در آن همه به عنوان شهروند از حقوق مساوی برخوردار باشند. جنبشی که در بهترین حالت حاکمیت خونین و ارتجاعی اسلامی را میخواهد با حاکمیت به همان اندازه خونین قومی و ناسیونالیستی جایگزین کند؛ نفرت مذهبی را با نفرت قومی جایگزین کند؛ تبعیض به نام مذهب را با تبعیض به نام قوم و نژاد و ملت جایگزین کند. الگوی این جریان همان آدمکشی سازمانیافته ای است که ناسیونالیستهای صرب و کروات و مسلمان در یوگسلاوی راه انداختند. ناسیونالیستهای ارمنی و آذری در قاراباغ راه انداختند. قوم پرستان مذهبی در عراق و افغانستان راه انداختند. اینها میخواهند ایران رها شده از ارتجاع خونین اسلامی را در باتلاق خونین جنگ قومی و ملی غرق کنند. در نتیجه این یک موضوع آکادمیک بحث و تحقیق و تفحص و مقاله نیست. بلکه به آینده سیاسی و اجتماعی تک تک ما مردم ایران مربوط است.

ستم ملی و جایگاه آن در مبارزه مردم آذربایجان علیه جمهوری اسلامی!

مسائل واقعی مردم آذربایجان اساساً همان مسائلی است که مردم ایران در اقصی نقاط ایران از آن رنج میبرند. کارگران آذربایجان مثل همه کارگران ایران - اگر دستمزدشان توسط میلیاردرهای اسلامی بالا کشیده نشود - سه بار زیر خط فقر زندگی میکنند. زنان



آذربایجان مثل همه زنان در ایران، نه تنها نصف مرد بلکه اصلاً انسان حساب نمیشوند و تمام حقوق انسانیشان با قوانین اسلامی له میشود. جوانی جوانان آذربایجان مثل همه

جوانان در ایران زیر پای یک حکومت ضد شادی تباه میشود. اعتیاد و تن فروشی و کلیه فروشی و محرومیت از بهداشت و درمان و آموزش مثل همه جای ایران در آذربایجان هم بیداد میکند. مردم آذربایجان، آزادی و سعادت و رفاه و امنیتشان را مثل همه مردم ایران زمانی بدست خواهند آورد که دمل چرکین حکومت اسلامی را از ایران ریشه کن کنند.

اما مردم آذربایجان، در عین حال مثل مردم در کردستان و خوزستان و بلوچستان و غیره از یک تبعیض مضاعف هم رنج برده اند و میبرند. حکومتی که بنیادش بر تبعیض میان شهروندان به نام مذهب و نژاد و ملیت و زبان و غیره و بر تفرقه و جدایی انداختن میان آنها استوار است؛ حکومتی که آگاهانه با جدایی انداختن میان مردم متناسب به ملیتهای مختلف میخواد از اتحاد آنها جلوگیری کند و به حیات سیاسی خودش ادامه دهد، در کنار ستم های مشترک علیه همه مردم ایران، مردم آذربایجان را به طور مضاعف زیر ستم قرار داده است. بارزترین وجه این تبعیض و ستم، محرومیت از تحصیل به زبان مادری و فعالیت و خلاقیت فکری و فرهنگی به زبان مادری است.

در نتیجه مردم آذربایجان، همراه سایر مردم ایران مثلاً در فارس و اصفهان و خراسان، در عین مبارزه برای رهایی از درد و رنج مشترک برای رهایی از تبعیض ویژه هم مبارزه میکنند. مردم آذربایجان میخواهند کارگر آذربایجانی زیر خط فقر نباشد و مثل انسان زندگی کند. میخواهند زن حرمت انسانی داشته باشد. میخواهند دست مذهب و اسلام از زندگی کودکانشان در مدرسه و آموزش کوتاه شود. میخواهند دخترانشان به خاطر فقر به تن فروشی محکوم نشوند. میخواهند جوانانشان از بیکاری و ناامیدی به اعتیاد کشیده نشوند. و اینها همه درد و رنج و مبارزه مشترک مردم آذربایجان با مردم فارس زبان و کرد زبان و عرب زبان و غیره است. در عین حال مردم آذربایجان میخواهند حق مسلم تحصیل و آموزش و خلاقیت فرهنگی به زبان خودشان را بدست بیاورند. شهروند متساوی الحقوق یک جامعه انسانی و آزاد و برابر باشند.

ناسیونالیسم ترک و جمهوری اسلامی!

تمام جریانات ناسیونالیستی



و مذهب به زن القا شده بود. زن که توسط سنت و مذهب انسانی ضعیف معرفی شده بود و جامعه سنت زده و مذهب زده تحت انقیاد حکومت مذهبی نیز سعی داشت او را در سایه ی مرد مخفی نگه دارد امروز در

حال مبارزه ای در وسعت بسیار گسترده برای باز پس گرفتن حق انسانی اش است. زنی که تا دیروز برای مسافرت رفتن، برای ازدواج کردن، برای انتخاب شغل، برای ادامه تحصیل نیاز به اجازه پدر و شوهر داشت امروز این سنت قرون وسطایی را به مصاف کشیده است. امروز شاهد مستقل شدن هر چه بیشتر زنان هستیم. زنانی که در سنین جوانی از خانواده جدا میشوند، مشغول به کار میگردند و علیرغم تمام مشکلاتی که جامعه در جلوی پایشان قرار میدهد مستقل زندگی میکنند و تصمیم میگیرند.

یکی از عمده ترین دلایل بالارفتن سن ازدواج در جوانان، استقلال زنان و شکسته شدن تابوی روابط جنسی است. زنی که تا دیروز ارضا جنسی اش در حاله ازدواج و سنت ممکن بود امروز از این مرز عبور کرده. زنی که تا دیروز برای فرار از فشارهای خانواده و پیدا کردن استقلال تن به ازدواج میداد امروز در خود نیازی نمیبیند که استقلالش را در سایه یک مرد پیدا کند. بلکه به دنبال استقلال شخصی، مطالبه حقوق انسانی و برابری می باشد که سالیان سال توسط مذهب و سنت به زنجیر کشیده شده بود.

مطالبی که تا به اینجا ذکر شد تنها گوشه هایی از این جنبش آگاهانه زنان و انقلاب جنسی در حال وقوع است. البته در این انقلاب جنسی عمده تلاش آن به عهده زنان و جوانان است. پذیرش این تغییرات از طرف مردان پیشرو و حمایت آنها از جنبش زنان نیز تاثیر به سزایی در پیشبرد این انقلاب جنسی دارد. مردان جوانی که عملکرد و رفتار پدران خود و حکومت را به نقد کشیده و سعی در ساختن روابط مدرن دارند. مردانی که ساختارهای فکری سنتی را نه تنها قبول نکرده اند بلکه سعی در تغییر بنیادی آن دارند دوشادوش زنان پیشرو در پایه گذاری این انقلاب سهیمند.

یکی دیگر از تحولات و تغییرات بنیادی جامعه باور و قبول همجنسگرایان و مقوله همجنسگرایی است. همجنسگرایانی که از سوی جامعه و خانواده مورد ظلم بودند و همه سعی در ندیده گرفتن این بخش از جامعه داشتند امروز از طرف بخشهایی از جامعه پذیرفته میشوند. تا چند سال پیش، از این افراد جامعه با القابی منفور یاد میشد و در بهترین حالت به این طیف به چشم

جامعه و خانواده بشکل دیگری بود ولی امروز مسئله بکارت در دید جامعه بطور قابل ملاحظه ای تغییر کرده، جامعه و خانواده ها نسبت به همجنسگرایان به گونه ای دیگر برخورد میکنند. در این رابطه میتوان مثال های زیادی زد.

حتی صحبت کردن درباره مسائل جنسی کاری شرم آور بود. و اگر کسی مبادرت به صحبت در این زمینه میکرد به بی شرمی و بی حیایی محکوم میشد. نسل امروز آبرویی را که به واسطه سنت های عقب افتاده به او تحمیل شده بود به قول معروف خورده و حیا را قی کرده. من این قی کردن حیا و شرمی را، که حاصل عقب ماندگی بود، به فال نیک میگیرم و آنرا تبلور انقلاب جنسی در ایران میدانم.

در اوایل دهه ۷۰ شمسی، روابط و مناسبات خارج از خانواده از هر نوعی از سمت بخش عمده ای از جامعه مردود بود. اگر دختر و پسری وارد رابطه میشدند جدای ترس از مامور و کمیته و پاسدار، وحشتی دیگر نیز گریبان گیر روابط بود، "خانواده"، ترس از افشا شدن این قضیه در خانواده بخصوص برای دختران جامعه گاهها بیشتر از نیروهای سرکوب دولتی بود. ولی بعد از چند سال مناسبات به زعم تمامی فشارهای وارده از سوی خانواده، سنت، مذهب و دولت تغییر کرد. امروز دختر و پسر نه تنها برای برقراری ارتباط ترسی از دستگاه سرکوب دولتی ندارند بلکه چندین گام به پیش نیز رفته اند، از مرز خانواده عبور کرده اند و به راحتی دوست و به اصطلاح شریک جنسی شان را به خانواده معرفی میکنند. این تغییری که امروز در جامعه پیش آمده و خانواده را مجبور به قبول مناسبات جوانان و به زیر کشیدن مناسبات سنتی کرده حاصل یورش بخش عمده ای از زنان و جوانان به سنت است.

امروز مسئله نداشتن بکارت مهم تلقی نمیشود و دختران به راحتی در دوران قبل ازدواج به دور از هر ترسی از جانب خانواده و جامعه وارد رابطه میشوند و ترجیح میدهند از بین رفتن بکارتشان توسط کسی انجام بگیرد که با او احساس راحتی و آرامش میکنند.

دختر در جامعه ایران در دهه شصت و تا اواسط دهه هفتاد شمسی، غالباً ارضا جنسی را فقط در قالب ازدواج میتوانست درک کند و باید در خانه پدری منتظر انتخاب شدن می نشست. امروز این تناسب توسط بخش پیشرو زنان بهم خورده. نه تنها ارضا جنسی و سکس به مقوله ای قابل بحث، طبیعی و نیاز جسمی بدل شده بلکه زنان جامعه از بند مردسالاری و تحت سرپرستی مرد خود را آزاد کرده و سعی در انتخاب پارتنر جنسیشان دارند.

خود مقوله استقلال زنان مقوله ایست که گریبان مردسالاری را گرفته و سعی در دیدن مناسبت هایی دارد که به واسطه سنت

رنسانس فرهنگی و . . . ۱

مجبور به همراهی کرده است. انقلابی که در حال وقوع است را شاید از جهاتی بتوان با انقلاب جنسی دهه شصت و هفتاد در اروپا و آمریکا مقایسه کرد که ادامه این انقلاب بمراتب فراتر از آن جنبش در غرب خواهد رفت. گذشتن از مناسبات سنتی و عبور از خواست های خانواده و ارتباطات جنسی خارج از چهارچوب خانواده. شکستن مرز ها و عبور از سنتها در روابط جنسی همه و همه از وقوع یک انقلاب بزرگ خبر میدهند.

سرعت و شدت این تغییر و نزدیکی این انقلاب را میتوان در ترس و تقلا بخش سنتی و مذهبی و بی اعتبار شدن و به حاشیه رانده شدن این بخش از جامعه نیز دید، علیرغم داشتن قدرت در حکومت و تبلیغات وسیع در مدیا و پرداخت هزینه های سنگین برای ترویج و تبلیغ رسوم قرون وسطی و اعمال جرایم و محکومیت های سنگین برای ساختار شکنان شاهد رادیکال تر شدن و علنی تر شدن مبارزات جوانان و زنان این نسل هستیم.

ژانت آفاری، استاد تاریخ معاصر در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا و پژوهشگر تاریخ اجتماعی ایران، در مصاحبه خود با دویچه وله میگوید که تغییرات زیادی در زمینه روابط جنسی و ازدواج در ایران روی داده و می افزاید، "تنها زمانی می توان گفت ایران به مرحله انقلاب جنسی رسیده که دختران با آگاهی و با علم به اینکه چه می کنند و چرا می کنند دست به سنت شکنی بزنند."

شاید درک این مسئله برای من و هر کسی که در ایران زندگی کرده و فشار سنت و مذهب را با پوست و گوشتش حس کرده راحت تر از ژانت آفاری باشد. وقتی با جوانان و زنان برخورد میکنید و مناسبات رفتاریشان را با مناسبات رفتاری نسل قبل مقایسه میکنید به بی پردگی و صراحت رفتاریشان کاملاً پی میبرید.

من در پیشرو بودن و معترض بودن بخش کثیری از زنان و جوانان جامعه شکی ندارم، و با توجه به تغییرات حاصل شده میتوان این بخش را پیشرو و رادیکال تر از بخش های دیگر جامعه تصور کرد، در چنین انقلابی نظیر انقلاب دهه شصت و هفتاد میلادی در اروپا و آمریکا نیز بیشترین فشار و تلاش را این بخش جامعه متحمل شدند و رادیکال ترین و موثر ترین شکل مبارزه را نیز در این بخش از جامعه میتوان پیدا کرد.

اگر نگاهی به ارتباطات افراد در دو دهه قبل بیندازیم فشارها و محدودیت های زیادی را میتوان نام برد که به واسطه سنت و مذهب به جامعه تحمیل شده بود، به عنوان مثال؛ بکارت، سکس خارج از چهارچوب خانواده و ازدواج، همجنسگرایی، طلاق، همه این واژه ها تابوهای وحشتناک را بدنبال داشتند. دید

رنسانس فرهنگی و ..

۳

بیمار نگاه میکردند. سرکوب این بخش از جامعه چنان شدید بود که حتی خود همجنسگرایان نیز تمایلات جنسی شان را مخفی میکردند. ولی امروز شاهد پذیرفته شدن همجنسگرایان به عنوان انسانی طبیعی هستیم. خانواده های آنها در کنار آمدن و پذیرفتن این مسئله اند و کمتر شاهد کتمانشان هستیم. امروز شاهد هستیم که به راحتی فرد همجنسگرا تمایلات جنسی اش را بدون وحشت و ترس ابراز میکند و از حقوق انسانی دزدیده شده اش توسط مذهب و سنت و حکومت دفاع میکند. همراه شدن بخش های دیگر جامعه در دفاع از حقوق همجنسگرایان و دیگرانشان نیز نشان از تحولی عمیق در جامعه است. امروز شاهد صحبت های مادری هستیم که از تمایلات جنسی پسر

موسیقی سنتی و از طرفی، علیرغم ممنوعیت های شدید از طرف دستگاه های دولتی، شاهد رویدن روزانه گروه های موسیقی مدرن زیر زمینی و سبک های جدید هستیم. در کنار تمامی این تعاریف، کمرنگ شدن و بی اعتبار شدن مذهب را نیز باید مورد توجه قرار داد. سیستم تبلیغات دولتی سعی در ترویج قوانین شریعه و مقدس نگه داشتن مذهب دارد. ولی از طرفی در میان تمامی بخش های جامعه میتوان بی اعتنائی به معیارهای مذهبی و بی اعتبار شدن مذهب را مشاهده کرد. هر چه دستگاه تبلیغات دولتی سعی در مقدس نگه داشتن مذهب میکند جامعه با سرعت بیشتری هاله تقدس را از آن میزداید. البته جامعه ایران به هیچ عنوان مذهبی نبوده و نخواهد شد. و مذهب به زور حکومتها به خورد جامعه داده شده ولی باز هم در مناسبات شخصی میتوان نفرت مردم را از

هستیم. جامعه تفریح و شادی را به صورت غیر رسمی جایگزین مراسم مذهبی میکند و از آن به شکل دلخواه خودش استفاده میکند. در فراخوان هایی که توسط بخش جوان جامعه برای شادی اعلام می شود شاهد هجوم مردم برای شرکت در این جشن ها و استیصال رژیم در برابرش هستیم، در حالیکه رژیم با توجه به داشتن قدرت رسانه ای نتوانسته بعد از گذشت سی و چند سال چنین شوقی را برای شرکت در مراسم مذهبی ایجاد کند. ما هر روز شاهد جدایی و فاصله عمیق تر جامعه از مذهب هستیم، که این جدایی و فاصله در بخش جوان جامعه قابل لمس تر و پر رنگ تر است. تمام این تعاریف و مثال ها گوشه کوچکی از مبارزات جوانان و زنان پیشرو و رادیکال جامعه است، جامعه ای که از سنت و مذهب خسته شده و سعی در تغییر بنیادی و ریشه ای آن دارد. تمامی این مناسبات رفتاری جدید، از



همجنسگرایش میگوید. و نه تنها آن را کتمان و سرکوب نمیکند بلکه میپذیرد و باور میکند. اینها همه حاصل مبارزات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که حکایت از تغییرات بنیادی در مناسبات فرهنگی جامعه دارد.

بی اعتنائی به سنت های قدیمی را حتی میشود در سلیق جوانان و زنان مشاهده کرد. تغییرات عمده در نوع پوشش نسل جدید نیز یکی دیگر از فاکت های ضد سنتی و مذهبی جامعه است. به طوری که به واسطه قوانین سنتی و مذهبی هر روز با هزینه های گزاف سعی در نگه داشتن جامعه در قهقرای تاریخ دارند ولی نسل امروز با سرعت و شتابی باور نکردنی سعی در مدرن و به روز شدن میکند، این تناقض و ضدیت نسل جوان و زنان با قوانین مذهبی و سنتی را میتوان در نوع پوشش آنها نیز مشاهده کرد. علیرغم تمام بگیر و ببندهای دولتی، هر روز شاهد جدل و دعوی این نسل با نیروهای امنیتی هستیم.

نسل جدید بارها و بارها نشان داده که حتی تمایلی به گوش دادن به موسیقی سنتی و مناسبات هنری گذشته ندارد و هر روز آلترناتیوی جدید و مدرن را به جامعه معرفی میکند. هر روز شاهد بی رونقی بازار

مذهب حس کرد. بیشتر کسانی که در جامعه ایران زندگی میکنند به محض این که فشار دولتی به واسطه سفر و یا هر امکاناتی برداشته میشود بلافاصله مناسبات مذهبی را به دور میریزند و نفرت خود را نسبت به مذهب اعلام میکنند.

پارتی های شبانه و مختلط، روابط دختران و پسران، نوشیدن مشروبات الکلی، گوش دادن به موزیک های غربی، پوشش غیر اسلامی اینها همه نمونه هایی هستند که در اکثر خانواده ها قابل مشاهده هستند که منافات زیادی با عقاید مذهبی دارند. با وجود ممنوعیت های شدید و جرایم سنگین دولتی نسبت به این مسائل روزانه شاهد گسترده شدن این رفتار ها در جامعه هستیم.

شاید عمده بی هویت شدن مذهب را بشود در تلاقی مراسم های مذهبی با مراسم های غیر مذهبی دید. در چنین تلاقی هایی میتوان استیصال مذهب و بی اعتباری اش را به روشنی دید.

به عنوان مثال میتوان به تعطیلات مذهبی اشاره کرد. در چنین روزهایی به جای پر رونق شدن مکان های مذهبی شاهد مسافرت مردم به سواحل شمالی و مکان های تفریحی

شروع انقلابی بزرگ، حتی فراتر از انقلاب جنسی در اروپا و آمریکا، خبر میدهد. انقلابی که در کوچه پس کوچه های شهرها در حال جولان است و هر روز شاهد پیوستن تعداد بیشتری از افراد جامعه به صف سنت شکنان هستیم.

اگر نگاه منصفانه ای داشته باشیم میتوان انقلاب جنسی یا رنسانس فرهنگی در حال وقوع را ببینیم که به درستی گریبان سنت و مذهب را گرفته و سعی در دریدن آن دارد. انقلابی که حاصل تلاش زنان و جوانان امروز جامعه است. و آیندگان از آنان به عنوان مجریان رنسانس فرهنگی یا انقلاب جنسی یاد خواهند کرد. در نهایت نتیجه به ثمر نشستن این انقلاب را باید در عرصه سیاست دنبال کرد. برای نهادینه شدن این مناسبات جدید اجتماعی و فرهنگی و پیروزی این انقلاب و جنبش، باید در عرصه سیاست این مناسبات بصورت قانون درآیند و حکومت آتی بعد از جمهوری اسلامی نماینده و مجری آن باشد.*

ستم ملی ...

۲

از جمله ناسیونالیسم قوم پرست ترک برای پیشبرد اهدافشان به همین تبعیض مراجعه میکنند اما هم در رابطه با ریشه این ستم آدرس عوضی میدهند و هم راه حل وارونه ارائه میکنند. راه حلی که نه تنها ستم ملی را از بین نمیببرد بلکه نفرت و خصومت و خشونت ملی را هم بر آن اضافه میکند.

ناسیونالیسم ترک، قبل از هر چیز درد مشترک مردم آذربایجان با همه مردم ایران را قلم میگیرد. در روزنامه ها و سایتهای ناسیونالیستی از این واقعیت که دستمزد ماهانه کارگر آذربایجانی مثل همه کارگران ایران سه بار کمتر از خط فقر است خبری نیست؛ از بی حرمتی و بیحقوقی به زنان آذربایجان خبری نیست؛ وقتی هم

به چنین حقایقی اشاره کنند میگویند این کارگران و زنان چون ترک هستند به این وضعیت محکوم شده اند. آنهم نه توسط جمهوری اسلامی بلکه حکومت ایران و فارسیتها!! ناسیونالیسم ترک تماما مشغول تزییق کردن این دورغ است که گویا مساله مردم آذربایجان فقط و فقط این است که به زبان خودشان نمیتوانند تحصیل کنند. مساله شان فقط ستم ملی است.

وقتی کارگران آذربایجانی و شیرازی و خراسانی در تهران و کارگران ترک زبان در آذربایجان دارند برای افزایش دستمزد مبارزه

میکند، ناسیونالیسم ترک کارگران ترک را به اتحاد با سرمایه داران ترک دعوت میکند. وقتی مردم با شعارهای مرگ بر اصل ولایت فقیه، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی به میدان میاید، ناسیونالیسم ترک با شعارهای "هارای هارای من ترکم"، "فارس دیلی ایت دیلی" در مقابل مبارزه متحد و مشترک مردم علیه حکومت اسلامی قرار میگیرد. همان کاری را میکند که حکومت اسلامی میخواهد: تفرقه انداختن میان مردم متحد و مصمم علیه این حکومت.

همه میدانند که جمهوری اسلامی سرمایه داران مسبب تمام درد و رنجی است که مردم آذربایجان هم، مثل مردم سایر نقاط ایران، زیرش له میشوند. ناسیونالیسم ترک عملا هم طبقه حاکم سرمایه داران و هم جمهوری اسلامی را از زیر ضرب کنار میزند و علت رنج مردم آذربایجان را وارونه معرفی میکند.

در ادبیات و تبلیغات ناسیونالیسم ترک، "حکومت ایران" جای جمهوری اسلامی را گرفته است. "فارسیتها" جای طبقه سرمایه دار حاکم را گرفته است. وقتی در سال ۸۵ روزنامه دولتی ایران در کاریکاتوری مردم ترک زبان را آگاهانه و با هدف تفرقه انداختن میان فارسها و ترکها تحقیر کرد، ناسیونالیسم ترک از طریق برنامه های تلویزیونی و دیگر رسانه های اجتماعی اش این تحقیر را به "حکومت ایران" و "فارسیتها" و "فارسها" نسبت داد و آگاهانه جمهوری اسلامی را از

قلم انداخت. وقتی در اعتراض به همین تحقیر، مردم در آذربایجان به خیابانها ریختند و به مقر سپاه در نزدیکی دانشگاه حمله کردند ناسیونالیسم ترک از وحدت میان مردم و پاسداران و ملاحای ترک حرف زد و مردم را تشویق کرد "بانکهای فارسیتها" را آتش بزنند! وقتی نیروهای سرکوب حکومت در آذربایجان، یعنی همان قضات و شکنجه گران و نیروهای انتظامی محلی که اکثریتشان هم ترک زبان هستند، مردم را سرکوب کردند، ناسیونالیسم ترک تبلیغ میکرد که سرکوبگران قیافه فارس و افغانی دارند! همین امروز همین ناسیونالیستها به همراه سرانی از حکومت اسلامی با کمال بیشرمی از دولت میخواهند مجسمه ملا حسنی، یکی از درنده خوترین آخوند جمهوری اسلامی را در ارومیه برپا کند.

یک علت مهم چنین موضع گیری در قبال جمهوری اسلامی برای ناسیونالیسم ترک دقیقا این است که اتحاد مردم آذربایجان با مردم دیگر جاهای ایران در مقابل دشمن مشترک یعنی جمهوری اسلامی برای دکان سیاسی ناسیونالیسم خطرناک است. ناسیونالیسم با سرمایه گذاری روی جدایی مردمی که درد مشترک دارند و مبارزه شان مشترک است میتواند اهدافش را پیش ببرد.

ادامه این مطلب در شماره بعد درج خواهد شد.

مسئول این جنایت ...

۳

خودروی اول آتش نشانی هیچ امکاناتی نداشت. بر اساس گزارشات، جرثقیل و ماشین های آب پاش با تاخیر به محل رسیدند. تا این تجهیزات راه می افتد، زمان زیادی سپری میشود. کارگران در میان شعله های آتش فریاد می کشند. بعدا معلوم میشود که جرثقیل کار نمی کند و شلنگ های آبپاش آتش نشانی سوراخ می باشد. در حالیکه هر لحظه خطر مرگ کارگران را تهدید می کند، آتش نشانی واکنشی نشان نداده و حتی به درخواست کارگران که تشک بادی میخواهند تا به پائین بپرند، جواب داده میشود که ۱۰ دقیقه طول می کشد تا تشک ها را پر باد بکنند. در نتیجه عدم آمادگی و سهل انگاری آتش نشانی، شیرین فروتنی ۴۴ ساله و آذر حق نظری ۶۰ ساله در تقابل برای نجاتشان از طبقه پنجم ساختمان پرت شده و جان می بازند. جلال ملکی سخنگوی آتش نشانی تهران با توجیهاات ویژه مقامات حکومتی در صددکتمان اشکالات تجهیزات آتش نشانی برآمده و بی

شرمانه ادعا کرده است: "در اتفاقی باورنکردنی نردبان این خودرو در صحنه دچار شوک الکتریکی شد و عمل نکرد و ادعای این که این خودرو پیش از اعزام به مأموریت نقص فنی داشته به طور کل واقعیت ندارد." وی در باره علت مرگ دو کارگر زن بی شرمانه گفته است: "این دو علیرغم هشدارها و درخواست آتش نشانان خود را به پایین پرتاب کردند و جان خود را از دست دادند."

در واکنش به این ادعاهای مقامات آتش نشانی تهران، خانواده های دو زن کارگر که در آتش سوزی ساختمان ۱۱۷ خیابان جمهوری جان باخته اند، از آتش نشانی و صاحب کارگاه تولیدی شکایت کرده و خواهان پیگیری موضوع سهل انگاری که منجر به مرگ کارگران شده است، شده اند. بازماندگان این حادثه به همراه برخی شاهدان در محل از سهل انگاری های آتش نشانی سخن گفتند و اعلام آماده گی کرده اند در جلسه دادگاه رسیدگی به این موضوع حضور یافته و حاضرند شهادت بدهند.



بنابر اظهارات همکاران این دو کارگر و شاهدان حاضر در صحنه واقعه، آتش نشانی کوتاهی کرده و به موقع با تجهیزات مناسب در محل حاضر نشده که این امر باعث مرگ دوکارگر میشود. مسئول این جنایت جمهوری اسلامی سرمایه داران و کارفرمایان می باشند. کارفرمایان که کارگران را بدون امکانات ایمنی و جلوگیری از حوادث در بدترین شرایط و ادار به کار می کنند، در کنار جمهوری اسلامی عاملان این جنایت می باشند. مسئولان آتش نشانی تهران با این سهل انگاری و بی توجهی و فراهم نکردن امکانات نجات، که موجب مرگ دو انسان شده اند، باید بازخواست شوند. خانواده ها و بازماندگان این عزیزان باید صدای اعتراضشان بر علیه این جنایت را رساتر کرده و خواهان رسیدگی به این موضوع بشوند. *

نظرات بینندگان کانال جدید فراز آزادی

ما برآنیم که در هر شماره از نشریه سه‌سند مختصری از بیانات بینندگان برنامه های ترکی کانال جدید را درج کنیم. نظر بیننده های تنها نشاندهنده گوشه ای از نفرت عمومی جامعه ایران نسبت به رژیم سر تا پا زرد و قاتل و جنایتکار و چپاولگر است. تماس های تلفنی بینندگان با کانال جدید نشاندهنده رشد ارتباط مردم با حزب است و گویایی این است که چگونه مردم ایران تلویزیون کانال جدید را کانال ارتباطی خود میدانند و میخواهند از این طریق حرف دلشان را بزنند و آنرا بگوش سایرین برسانند. نظرات بینندگان که بزبان ترکی بیان شده اند، بوسیله فراز آزادی به فارسی برگردانده شده و برای درج در نشریه سه‌سند تنظیم شده است.

۱_ بیننده ای از اردبیل: "بنازگی برنامه ترکی و کانال جدید را میبینم. هفته قبل هم تماس گرفته بودم. زمان برنامه و شماره تلفنهای تلویزیون را هم به دوستان و آشنایانم میدهم و معرفی میکنم و از آنها میخواهم که به تلویزیون زنگ بزنند. خیلی خوشحالم که چنین برنامه ای وجود دارد و امیدوارم که بدین طریق صدایم را بدیگران برسانم. در این مملکت و در این شهر ما انسانهایی هستند که واقعا گرسنه اند! با عرض معذرت باید بگویم که زنهائی هستند که بخاطر خرید یک کیلو گوشت اقدام به تنفروشی میکنند. من در این رابطه پرس و جو کرده ام، در همین شهر اردبیل چندین کودک دست بخود کشی زده اند بخاطر اینکه خانواده شان قادر به تامین هزینه مدرسه شان نبودند. ما باید دست بدست هم دهیم، چه تبریز، چه اردبیل و چه ارومیه! همه باید بپا خیزیم! آگه همه بلند نشیم، آگه تنها یک شهر باشیم و بلند نشیم، تو سرمان خواهند زد. دفعه قبل اردبیل بلند شد، جاهای دیگر بلند نشدند. از شهر اردبیل

تعدادی را دستگیر کردند و بردند، چندین شبانه روز کتکشان زدند و شکنجه کردند. باید اینبار دیگر همه شهرها بلند شوند. تبریز باید به اردبیل پیوندد، اردبیل هم به تبریز. ما هیچگونه جدائی از همدیگر نداریم. همه باید دست بدست هم بدیم! این وضعیت ارومیه را ببینید، دریاچه ارومیه را به چه روزی انداخته اند، خشک شده دیگه، دارند کل آذربایجان را نابود میکنند. در این مملکت خیلی را معتاد کرده اند، مردم را گرفتار کرده اند. این خودش برنامه دولت هست، خودشان به عمد دارند اینکار را میکنند، میخواهند دیگه مردم به چیز دیگه ای فکر نکنند."

۲_ بیننده ای از قم: "کارگر هستم و چهار ماه است که بیکار شده ام. واقعا خانه خراب شده ایم، گرفتار شده ام و نمیدانم چکار کنم؟ چهار نفر اهل و عیال دارم. مستاجر هستم. اولین بار است که کانال جدید و برنامه ترکی را میبینم و خوشحال شدم که چنین برنامه ای داره پخش میشه. کسی نیست که ما را راهنمایی کنه."

۳_ بیننده ای از ارومیه: "همسرم ۵ ماه است که بیکار شده است. ۳۵ هزار تومان حقوق میگرفت که ماهیانه ۲۰ هزار تومان آن را کرایه خانه میدادیم. یک بچه هم داریم. خلاصه نه کار هست و نه زندگی. ما دیگه چطور میتونیم زندگی کنیم؟ ما واقعا دیگه در مانده شدیم. نمیدانیم به بچه مان برسیم، نمیدانیم به خورد و خوراک فکر کنیم، برای خود من هم کار نیست، البته جائی هم نیست که بچه را بزارم برم سر کار. هوا هم خیلی سرد شده، همسرم کجا بره کار پیدا کنه؟ بریم گدائی کنیم؟ به کی حرفمون را بزنیم؟ خود دولت هم دیگه میگه که این حقوق ماهیانه هم زیر خط فقره. تازه آگه کار باشه. آگه وضعیت ما را ببینید گریه تان میگیرد. آخه در چنین وضعیتی این دولت پول ماها را به کجاها میبره میده؟ به کجا میره پول این مملکت؟ آدم دردش را بکجا بره بگه؟ آقای ابراهیمی دستتان درد نکند که حرف دل ما را میزنید، من دو سه ماه است که تلویزیون کانال جدید

را نگاه میکنم. شما هم حرف و درد دل ما را به همه برسانید."

۴_ بیننده ای از استان فارس: "بودجه مذهب سرسام آور است و در مقابل، بودجه خدمات عمومی متاسفانه در حد خیلی ناچیزی است. من خودم کارگرم، هشت سال برای شهرداری کار کرده ام، به حقوق خودمان به همراه سایر کارگرا اعتراض کردم، منو اخراج کردند از شهرداری. در همینجائی که ما هستیم،

بیست و پنج سال طول کشید که یک بیمارستان درست کنند، یعنی بیمارستان را بعد از ۲۵ سال افتتاح کردند، در حالیکه یک حوزه علمیه درست کردند که یک سال طول کشید با ۱۵۰۰ متر مربع زیر بنا. دقیقا بدلیل بودجه هست که اینطوریه. وضعیت من کارگر هم به این شکله که قادر به تامین نان شب خود و خانواده ام نیستم. من هر شب برنامه های تلویزیون شما را میبینم، از دوستان و آشنایانم میخواهم که برنامه های شما را ببینند و با شما تماس بگیرند، به شما زنگ بزنند، از شما درخواست میکنم که هر چه بیشتر تبلیغ کنید و مردم را آگاه کنید. مسئله اینه که واقعا بیکاری و گرسنگی بیداد میکنه، از شدت فقر و مسکنت، زنان و دختران به تن فروشی کشیده شده اند. عوامل رژیم از طریق باندهایشان دارند دختران جوان را به شیخ نشین های خلیج فارس قاچاق میکنند. راجع به این مسائل هم صحبت کنید. من کانال جدید را خیلی تبلیغ میکنم. به همه میگویم که تلویزیون کانال جدید را ببینند، این تلویزیون داره حرف دل ما را میزنه و تبلیغ میکنه و اعتراض ماها را به دنیا اعلام میکنه."

۵_ بیننده ای از اهر: "در رابطه با موضوع برنامه تان باید بگم که مثلا رژیم در اینجا در مسیر اردبیل بطرف مغان، در یک چاده بیراهه یک امامزاده درست کرده که قبلا مسیر انتقال فاضلاب بوده، دولت در حدود پنج شش میلیارد خرج کرده تا یک امامزاده در این نقطه ایجاد کنه. قبلا درست در همین محل امامزاده فاضلاب میریخت و جمع میشد.

برنامه مستقیم کانال جدید به زبان ترکی

تهیه کننده و مجری برنامه:

محسن ابراهیمی

هر هفته روزهای شنبه ساعت ۹ تا ۱۱ شب بوقت تهران
۱۲ و نیم تا ۲ و نیم بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا ۶ و نیم تا ۸ و نیم شب بوقت اروپای مرکزی

این برنامه همزمان در اینترنت قابل دسترسی است

www.newchannel.tv

تلویزیون کانال جدید در سایه GLWIZ زیر اسم NEGAH E SHOMA نیز قابل مشاهده است

<http://www.glwiz.com/>

مشخصات پخش تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید